

# مسأله آزادی

«وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا».

[هرگز بنده غیر خودت مباش، خدا تو را

آزاد آفریده است]

نهج البلاغه، نامه ۳۱، وصیت امام علی(ع) به فرزندش حسن(ع)

تحولات فکری - سیاسی اخیر، نشان می دهد که «مسأله» آزادی، مهمترین مقوله ای است که دهه سوم انقلاب اسلامی ایران را، با چالشهایی تعیین کننده در ساحت اندیشه و عمل، مواجه خواهد نمود. یکی از پرجاذبه ترین شعارهای انقلاب؛ «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» بود. و اکنون که پس از بیست سال، بسیاری از زمینه ها و ارکان استقلال کشور فراهم شده است، طبیعی است که رابطه ایمان و آزادی در «جمهوری» «اسلامی»، در مرکز تلاشها و تأملات اندیشمندان و فعالان سیاسی قرار گیرد.

امروزه واژه «آزادی» نقشی اغراق آمیز در الهیات اسلامی ایفا می کند و دلیل آن نیز عمدتاً مشکلات و شرمساریهای دو سویه ای است که این واژه بدانها دامن زده است. در چندین ماه اخیر، یعنی دوره رونق آزادی گرایی، که جنبه لفظی و ایدئولوژیک آزادی، به طور وسیع مورد تأکید قرار گرفته است، به نظر می رسد که سرشت خلاق آزادی و بنیادهای دینی آن، تاکنون مورد غفلت بوده و یا تا همین اواخر، بد تعبیر شده است.

اندیشه اسلامی، آزادی را چونان رخدادی تلقی می کند که فعل الهی در تاریخ انسان

جاری نموده و دین خاتم، چشمان آدمی را به روی آنچه خلاق و نو می باشد، فراگشوده است. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف آمده است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ  
وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ  
عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ  
عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

کسانی که از فرستاده و پیامبر امی پیروی می کنند که نام و [نشان] او را در تورات و انجیل که  
در نزدشان است، نوشته می یابند؛ [همو] که آنان را به نیکی فرمان می دهد و از ناشایستی باز  
می دارد، و پاکیزه ها را بر آنان حلال و پلیدها را حرام می دارد و از آنان قید و بندهای سنگین را که بر  
آنان [تحمیل و] مقرر شده بود، برمی دارد. و کسانی که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و  
یاری کرده اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی می کنند، اینان رستگارانند.

این، اشاره ای بس جذاب و هوشمندانه است که رهیافت کلی دین به مسأله آزادی را  
همواره عاملی مسلط می نماید و بی آنکه نسبت دین با آزادی را به ساحتی مشخص و  
ویژه منحصر سازد، آزادی را در مرکز کلیه تلاشهای پیامبر و وحی قرار می دهد. ایمان به  
پیامبر امی، تعهدات تحمیلی بر انسانها را برمی دارد و غل و زنجیر اسارت را از گردن آنان  
می گسلد. ولی این تلاش و هدف، در عین حال دشواریهای بسیاری نیز دارد؛ این واقعیت  
که آفریننده ترین ایده های ما ظاهرأ از «جایی نامعلوم» بر ما نازل می شوند، تحقق عقلانی  
آزادی را بر مقولات خاصی استوار می کند که باید از درون همان «وحی» بسط یابند.  
روشن است که اگر آزادی در «مرکز» معنا و تلاشهای دین قرار دارد، و قرآن و سنت،  
حریت را جزو فطرت انسانی و چونان حق حیات، حقی برتر از دیگر حقوق انسانی تلقی  
می کند، «انتظار» می رود که دیگر مفاهیم دین، همچون سیاست و حکومت نیز، معنایی  
همسو و سازگار با آن داشته باشند. آزادی اسلامی که یک تکلیف است و جستجوی آن،  
وظیفه ای دینی، با هر نظریه و نظام سیاسی سازگار نیست. آزادی در شکلهای خاصی از  
بافت قدرت دفن می شود و معدوم می گردد و بر عکس، در نسیج خاصی از قدرت،  
ممکن است رشد یابد و شکوفا گردد.

بدین سان، آزادی و قدرت سیاسی نه تنها مستقل از یکدیگر نیستند؛ بلکه دو روی یک سکه‌اند؛ بهره‌مندی انسان مسلمان از آزادی سیاسی، شرط قطعی آزادی درونی؛ یعنی همان آزادی اندیشه و اراده است که مورد تأکید وحی بوده و عکس آن نیز البته صادق است. انسان مؤمن، تنها زمانی سروری و قدرت دارد که آزاد در اراده و اندیشه باشد. اما برای کسب سروری در جامعه و جهان، لازم است که تخیل و تمنای ما معطوف به چیزی باشد که به شکلی نامتناهی فراتر از جهان است؛ یعنی به خدا. آزادی از جهان که پایه حقیقی قدرت است، فقط بر اساس اعتماد به دست می‌آید؛ اعتماد به آنچه نامتناهی و فراتر از جهان است و این امر جز با ایمان به غیب تحقق نمی‌یابد. امام علی (ع) در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید:

«أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّازَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَتَّبِعُوهَا

إِلَّا بِهَا؛ آیا آزاده‌ای نیست که این خرده‌طعام پس مانده - یعنی دنیا - را بیفکند و برای

آنان که در خورش هستند و انهد؟ جان‌های شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان،

(نهج البلاغه، قصار ۴۵۶)

پس، مفروشیدش جز بدان»

امام علی (ع)، ایمان به غیب و بهشت را لازمه آزادی انسان در جهان معرفی می‌کند؛ زیرا آزادی و قدرت فقط یکی از جنبه‌های گشودگی آدمی به جهان و سلطه بر خویشتن است. لیکن هیچ انسانی، هرگز به تمامی، مسلط بر وضعیت خویش نیست. از این رو، آزادی و آزادگی، همواره مستلزم نوعی اعتماد و توکل است. اعتماد کردن به آدمیان در قانون‌گذاری و اجرا، بخشی از زندگی روزمره ما است. ولی این اعتمادها همگی در اعتماد و توکل غایی به خداوند ریشه دارند. از این لحاظ، مؤمنان حق دارند که بگویند؛ «اعتقاد به خدا و آزادی، جدایی ناپذیرند».

برداشت فوق از مفهوم آزادی که شخصیت مؤمنان بر بنیاد آن ساخته می‌شود، عقاید و رفتار سیاسی آنان را صریح و شفاف نموده، و زبانها را به جرئت و جسارت در بیان اندیشه‌ها و امی دارد، هرچند که در بخشهایی از تفکر اسلامی جایگاهی دارد؛ اما رابطه آن با زندگی سیاسی هنوز به درستی تبیین نشده است. این پرسش که انسان چگونه باید به مقام آزادی و عزت در نظام اسلامی، که خاص او است، دست یابد؛ مهمترین پرسشی

است که در مرکز دغدغه‌های جامعه ما در دههٔ سوّم انقلاب اسلامی قرار دارد. تأملات نظری و تلاشهای سیاسی در پاسخگویی به این پرسش، اندیشمندان و فعالان سیاسی را وخواهد داشت تا به طور همه جانبه، از نسبت آزادی با آنچه در «نظریه‌های رایج» حکومت اسلامی در اندیشه‌های شیعی طرح شده است، سخن بگویند.

نتیجهٔ گفت‌وگوهای «مؤمنانه» با آزادی هرچه باشد، رابطهٔ جامعه اسلامی ما با آینده خویش را به گونه‌ای بس بارز، تحت تأثیر قرار خواهد داد. انسان می‌تواند آینده را به یاری خیال پیش‌بینی کند؛ به واسطه بی‌اعتمادی یا سوء ظن، از آن بهراسد و یا از رهگذر توکل و اعتماد، بدان امید بندد. اما نباید از یاد برد که تلاش آدمی برای تدبیر خویشتن و اداره زندگی اجتماعی، خود ملهم از این امید است. بدین سان، ایمان اسلامی انسانها را وامی‌دارد تا خود را به آیندهٔ تلاشها و تأملات خویش درباره «آزادی معقول» متعهد سازند. خصیصهٔ تعالیم اسلامی آن است که هم بر جدید و بی‌سابقه بودن آینده و هم بر مطمئن بودن آن به منزله امری برخاسته از امید، تأکید می‌گذارد.

والله ولی التوفیق

سردبیر